

دور می‌زدیم، دور می‌زنیم!

همین چند هفته قبل، مهدی رحمتی که به تازگی سرمربی باشگاه نساجی قائمشهر شده، از ماجرای در دوران فوتبالتش پرده برداشت که البته برای افراد پیگیر تر فوتبال ایران، شبیه یک راز مگو به نظر نمی‌رسید. مهدی رحمتی فاش کرد که زمانی قراردادش با باشگاه استقلال روی کاغذ، ۲۵۰ میلیون تومان بوده، اما در واقعیت یک میلیارد تومان برای آن فصل از استقلال گرفته است. شنیدن چنین صحبت‌هایی در فوتبالی با ساز و کار درست و اصولی، توفان به پا خواهد کرد اما هواداران فوتبال ایران حتی از شنیدن این جملات متعجب هم نشدند؛ چرا که همه می‌دانستند چه اتفاقی برای قانون «سقف قرارداد» رخ داده و رحمتی هم تنها کسی نبوده که این قانون، به خاطرش زیر پا گذاشته شده است. آن وقت‌ها کسانی که قرار بود عقلاً فوتبال ایران باشند، فکرشان را روی هم گذاشتند و به این نتیجه رسیدند که قانون سقف قرارداد را برای جلوگیری از رشد بی‌وقفه دستمزدها در این فوتبال به اجرا در بیاورند. به سرعت هر چه تمام‌تر اما سقف قرارداد، به کف قرارداد تبدیل شد. یعنی هر بازیکنی که به یک باشگاه می‌رفت، حداقل ۳۵۰ میلیون را طلب می‌کرد و ستاره‌ها هم که به روش‌های دیگری، اضافه این رقم را از باشگاه می‌گرفتند، از کارت سوخت تا میلمگر، راهکارهای تازه‌ای برای دور زدن قانون از راه رسید. در فوتبال ایران هم هر وقت صحبت کنار گذاشتن قانون باشد، خلافت قابل توجهی خودنمایی می‌کند. مدیرعامل وقت پرسپولیس که آن روزها حسابی در فضای این فوتبال ریخت‌وپاش می‌کرد، برای جذب بازیکنان به آنها حواله خورد و داده بود؛ خودروهایی که چون سند نداشتند، از پارکینگ خانه بیرون نمی‌آمدند! قانون سقف قرارداد، به تاریخ پیوست و برای همیشه لگدمال شد. هر چند که سال‌ها بعد قانونی به نام سقف بودجه از راه رسید که همه می‌دانیم چه سرنوشتی خواهد داشت.



به‌دست بیاورند. فوتبال، یک‌شبه نگاه‌ها نسبت به این افراد را عوض می‌کند اما محبوبیتی که به این سرعت به‌دست بیاید، به همین سرعت هم از دست خواهد رفت. فوتبال ایران حتی چهره‌های معمولی داشت که برای مدتی حامی مالی چند باشگاه شدند اما مجموعه‌ای از تخلف‌های اقتصادی، کارشان را به زندان و حتی اعدام کشاند. بیشترین ضرر را هم از این ماجرا، همان باشگاه‌هایی کردند که زمانی تصور می‌شود به کمک این افراد، ثروت زیادی به‌دست خواهند آورد. داماش با مہا فرید خسروی، تلخ‌ترین روزهای ممکن را پشت سر گذاشت. باشگاه برای پرداخت دستمزد بازیکنانش، به دستور قوه قضاییه نیاز داشت و این دستور برای مدت زیادی صادر نمی‌شد. آن تیم هم بعد از مدتی از لیگ برتر سقوط کرد. راه آهن هم با نمایش‌های بلبک زنجانی، هرگز رنگ آرامش را ندید. حالا اصلاً کسی از راه آهن در فوتبال ایران خبر دارد؟ باشگاهی که قبل از این ماجراها، برای سال‌ها حیاتش را دنبال می‌کرد و با ورود این افراد، به مرز نابودی کشیده شد. البته که هدف واقعی آنها از ورود به فوتبال، کاملاً روشن به نظر می‌رسید. فوتبال می‌توانست بهترین موقعیت برای محبوب شدن، در کانون توجه بودن، اعتبار خریدن و در نهایت شستن پول‌ها را برای این افراد فراهم بیاورد.



متمول هستم؛ یک هوادار!

فصل گذشته، باشگاه‌ها برای پایین نگه‌داشتن پایه قرارداد بازیکنان، چنان آپشن‌هایی در قرارداد لحاظ می‌کردند که انگار با مسمی و رونالدو قرارداد بسته‌اند. در این آپشن‌ها بازیکن به ازای هر لسن توب، پول درمی‌آورد و نهایتاً اگر آمار موفقیت هم نداشت، با فعال شدن بند رضایت مدیرعامل پول قابل توجهی به جیب می‌زد. آپشن‌هایی مثل حق مسکن هم از راه رسیدند و دیگر چیزی نمانده بود که باشگاه برای بنزین مصرف‌شده بازیکن در فاصله خانه تا محل تمرین هم، یک آپشن جداگانه در نظر بگیرد. کار به جایی رسید که آپشن‌های قرارداد بعضی از بازیکن‌ها به اندازه رقم پایه قراردادشان بود. در قوانین جدید، تصویب شد که آپشن نمی‌تواند بیشتر از ۲۰ درصد قرارداد باشد. پس این راه هم از باشگاه‌ها گرفته شد اما مگر تیم‌های ایرانی کوتاه می‌آمدند؟ آنها این بار چیزی را از استین‌شان خارج کردند که ظاهراً برای دور زدن همه قوانین، ایده‌آل به نظر می‌رسید: کلیدوهای به اسم «هوادار متمول»؛ پدیده‌ای که این تابستان ظاهر از همیشه پررنگ‌تر شده است. این هواداران ثروتمند، تفاوت‌های زیادی با هم دارند اما در چند مورد هم، مشابه هستند. اینکه فقط برای مدتی ناشناس می‌مانند و اینکه وقتی صحبت از کمک‌های دسته‌جمعی به باشگاه می‌شود، هرگز پدیدایشان نیست. یعنی وقتی استقلال به دنبال پرداخت بدهی استراماچونی بود و به هوادارها شماره کارت می‌داد یا وقتی پرسپولیس برای بستن چند پرونده نیاز مبرمی به کمک هوادارانش داشت، ردپایی از این افراد دیده نمی‌شد اما در پنجره نقل و انتقالات، این نام‌ها همیشه در حوالی باشگاه استقلال و پرسپولیس مطرح هستند.

سرمایه‌گذاری؛ یک خیال باطل

چرا برندهای بزرگی که در حوزه‌های مختلف سرمایه‌گذاری می‌کنند، به فوتبال ایران علاقه‌مند نیستند؟ پاسخ این سؤال، ساده به نظر می‌رسد. در فوتبال ایران شما نمی‌توانید یک میلیارد تومان را به ۲ میلیارد تومان تبدیل کنید. در حقیقت، اصلاً طرح و برنامه‌ای برای سرمایه‌گذاری و تجارت در فوتبال تعریف نشده است. پس تعجبی هم ندارد که هیچ‌کس برای خرید باشگاه استقلال و پرسپولیس اقدام نمی‌کند. هر فرد حقیقی یا حقوقی که تصمیم می‌گیرد بودجه‌ای در اختیار این دو تیم قرار بدهد هم، هدفی جز سرمایه‌گذاری با هدف انجام فعالیت‌های مولد دارد. همه جای دنیا ورزش یکی از پدیده‌های بسیار محبوب برای سرمایه‌گذاری می‌رود، چرا که هم دنبال‌کننده‌های زیادی دارد، هم خیلی خوب دیده می‌شود و هم پتانسیل بسیار مناسبی برای خلق داستان دارد؛ موضوعی که امروز برای نام‌های تجاری بیشتر از همیشه کلیدی به نظر می‌رسد. در فوتبال ایران اما اصلاً چنین فضای دیده‌نمی‌شود. در نتیجه این اهداف دیگری است که اسپانسانس‌ها را به طرف فوتبال می‌کشاند. اگر می‌بینید که فوتبال ایران درآمدزایی نیست اما یک بازیکن در آن برای یک فصل بیشتر از ۵۰ میلیارد تومان درآمد دارد، شک نکنید که یک جای کار می‌لنگد.



شک نکنید که بخشی از پول‌های ورودی به این فوتبال، اصلاً تمیز نیستند. حتی اگر این پول‌ها تمیز باشند، باز هم چنین روندی کاملاً آفت‌زا و بحران‌ساز خواهد بود. این اصلاً روندی نیست که یک فوتبال بویا با حساب و کتاب‌های منطقی و مختصات تجاری بسازد. این فقط یک روند گیج‌کننده است که انگار به شکل رموزی هدایت می‌شود تا عده کمی بتوانند به اهداف دلخواهشان دست پیدا کنند.



مالیاتی که مخفی می‌شود

وقتی فدراسیون فوتبال، احساس می‌کند که باید برای باشگاه‌ها محدودیت بودجه به‌وجود بیاورد و خود باشگاه احساس می‌کند که باید به هر قیمتی جیب بازیکن را از پول پر کند، تضادی شکل می‌گیرد که حل‌کردنش اصلاً ساده نخواهد بود. فوتبال روز دنیا چه می‌گوید؟ فوتبال مدرن دنیا می‌گوید اگر باشگاهی بیشتر از درآمدش هزینه کرد، فیریل مالی زیر سؤال رفته و آن باشگاه باید به‌سختی جریمه شود. اگر هم آن باشگاه جریمه شد و بیازمکن کار را ادامه داد، تعطیل‌کردنش، بهترین راه خواهد بود. میزان حساسیت بوداد این مورد، سال به سال بیشتر شده و حتی در خود لیگ‌های معتبر هم قوانین داخلی زیادی در این خصوص وضع شده‌اند. قوانینی آنچنان دست‌وپاگیر که حتی اجازه نمی‌دهند اسجوبه‌های مثل مسی به بارسلونا برگردد؛ چرا که در اسپانیا آلت ثابت شود با سا به مسی حواله پور شه، سهام فولاد، میلمگر (د) یا پول زیرمیزی داده، از صدر تا ذیل تشکیلات فوتبال زیر سؤال می‌روند و برکنار می‌شوند. در ایران اما مثل آخوهرن، رقم واقعی قرارداد بازیکنان را مخفی می‌کنیم. آن وقت مالیات بازیکن هم از همان رقمی محاسبه می‌شود که در قرارداد نمایان و غیرواقعی نوشته شده است. آیا این یک ظلم آشکار به مردم نیست؟ آیا این یک خیانت بزرگ به بیت‌المال نیست؟ آیا این ماجرا از لحاظ اقتصادی، کشور را با چالش روبه‌رو نمی‌کند؟

پول کثیف

مستطیل سبز

لیگ فوتبال ایران تحت تأثیر پرداخت پول‌های درشت پنهانی از سوی منابع نامعلوم قرار گرفته است؛ آفتی که پیامدهای مخرب فراوانی دارد



از کمک سودی تا اعتبار صعودی

بر خلاف آنچه در فوتبال ایران تصور می‌شود، حضور این هواداران متمول در بسیاری از موارد به ضرر باشگاه‌ها تمام‌شده است؛ یعنی حامی ثروتمندی وجود داشته که اگر ۲ میلیارد تومان به باشگاه پول داد، ۴ میلیارد تومان طلب کرده است. بعضی‌ها هم که به دلار به باشگاه پول می‌دهند و وقت پس گرفتن، نرخ روز دلار را طلب می‌کنند. در حقیقت کمک به تیم محبوب برای این افراد چیزی شبیه ذخیره‌کردن پول به دلار در اقتصاد ریالی ایران است. ضربه بزرگ‌تر اما وقتی از راه می‌رسد که باشگاه، به محلی برای اعتبار دادن به این افراد تبدیل می‌شود. حسین هدایتی را تا قبل از نزدیک شدن به چهره‌های پیشکسوت باشگاه پرسپولیس، چه کسی می‌شناخت؟ او چنان اعتباری در باشگاه به‌دست آورد که حتی زمانی رئیس هیات‌مدیره سرخ‌ها هم شد. همه به او لقب عابربانک داده بودند و تصور می‌شد که باشگاه مدیون چنین طرفدارانی باشد اما این بیزینس من باهوش به کمک اعتباری که با حضور در کنار ستاره‌های پرسپولیس برای خودش خریده بود، وام‌های کلان می‌گرفت. آخرش هم همه متوجه شدند که چه اتفاق‌هایی برایش رخ داد و با چه برخورد‌هایی از سوی قانون روبه‌رو شد. پس خیلی از این هواداران متمول بیشتر از آنکه به‌دنبال کمک به باشگاه باشند، در حال ساختن یک برند تازه برای خودشان هستند. آنها در هیچ بیزینسی، نمی‌توانند شهرت و محبوبیت فوتبال را



تنها نسخه نجات

آخرین راه نجات برای فوتبال باشگاهی ایران «خصوصی‌شدن» است اما قبل از آنکه خصوصی‌سازی اتفاق بیفتد، باید بسترهای لازم برای آن فعال شود. در شرایط فعلی، همه باشگاه‌های خصوصی در درازمدت محکوم به شکست هستند؛ مگر آنکه از هزینه‌کردن و پول درنیابورن، لذت ببرند! پس قبل از همه چیز، باید مسائلی مثل حق پخش تلویزیونی حل شود و باشگاه به در آمد پایدار برسد. بلیت‌فروشی باید باشگاه را صاحب سرمایه قابل توجهی کند. کپی‌رایت باید جدی گرفته شود و باشگاه از راه فروش لباس‌هایش، به درآمد برسد. حتی حق استفاده از تصویر بازیکنان نیز باید به در آمدی برای باشگاه تبدیل شود. اگر تمام این اتفاقات رخ بدهد، آن وقت سرمایه‌گذارها به فوتبال ایران علاقه‌مند خواهند شد. آن وقت باشگاه‌ها می‌توانند به‌خود کفایتی برسند و دیگر به پول‌های مشکوک نگاهی نداشته باشند. آن وقت دیگر دلیلی برای خیره‌شدن به جیب هوادار متمول هم وجود ندارد. باشگاه‌ها در ایران و به‌خصوص باشگاه‌های پرتعداد، هرگز متوجه نشده‌اند که روی چه گنجی نشسته‌اند. در عصر ارتباطات، دنیای دیجیتال و روزگار استریم، پول در آوردن از همیشه ساده‌تر شده اما باشگاه‌ها هنوز در این زمینه پیشرفتی نداشته‌اند. پیشرفت وقتی رقم می‌خورد که باشگاه، ظرفیت‌های واقعی‌اش را کشف کند.